

Legal Bases of Conflict of Interest in Commercial Companies and Non-Commercial Institutions

1. Farnaz Ebrahimi: PhD student , Department of Law, Boushehr Branch, Islamic Azad University, Boushehr, Iran
2. Mehdi Shabanzadeh*: Assistant Professor, Department of Criminal Law, Boushehr Branch, Islamic Azad University, Boushehr, Iran. Email: mehdi.shabanzadeh@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mohammad Afras: Assistant Professor, Department of Private Law, Boushehr Branch, Islamic Azad University, Boushehr, Iran

ABSTRACT

Conflict of interest is a critical challenge in the management of both commercial companies and non-commercial institutions, which can negatively affect organizational efficiency, public trust, and managerial decision-making. This article uses a comparative approach to analyze the legal and Islamic jurisprudence dimensions of conflict of interest in Iran and other countries, offering strategies for managing this phenomenon. Initially, the key concepts and Islamic jurisprudence foundations of conflict of interest are explored, followed by an examination of existing laws in Iran and various countries, highlighting different approaches to managing conflicts of interest. Additionally, successful experiences from developed countries and international principles such as those of the Organization for Economic Cooperation and Development (OECD) are studied. The results reveal that although Iran has some general laws to address conflict of interest, there is a need for greater transparency, stronger supervisory systems, and more comprehensive legislation. Based on the findings, recommendations are made for improving Iranian laws and regulations and the role of managers and policymakers in preventing and managing conflict of interest. Future research in this area could also help identify new solutions to improve the performance of companies and non-commercial institutions.

Keywords: *Conflict of interest, Islamic jurisprudence, commercial law, non-commercial institutions, transparency, OECD principles, conflict management, supervision.*

How to cite: Ebrahimi, F., Shabanzadeh, M., & Afras, M. (2024). Legal Bases of Conflict of Interest in Commercial Companies and Non-Commercial Institutions. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(5), 381-398.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 12 November 2024
Revise Date: 15 December 2024
Accept Date: 23 December 2024
Publish Date: 13 January 2024



مبانی حقوقی تعارض منافع در شرکت‌های تجاری و موسسات غیر تجاری

۱. فرناز ابراهیمی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران
۲. مهدی شعبان زاده: استادیار، گروه حقوق کیفری، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. پست الکترونیک: mehdi.shabanzadeh@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. محمد افراس: استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

چکیده

تعارض منافع به عنوان یکی از چالش‌های اساسی در مدیریت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری مطرح است که می‌تواند تأثیرات منفی بر کارایی سازمان‌ها، اعتماد عمومی و تصمیم‌گیری‌های مدیریتی داشته باشد. این مقاله با استفاده از رویکردی تطبیقی، به تحلیل ابعاد حقوقی و فقهی تعارض منافع در ایران و سایر کشورها پرداخته و راهکارهایی برای مدیریت این پدیده ارائه می‌دهد. در ابتدا، مفاهیم کلیدی و مبانی فقهی تعارض منافع مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس با توجه به قوانین موجود در ایران و سایر کشورها، رویکردهای مختلف در مدیریت تعارض منافع تحلیل می‌شود. همچنین، تجارب موفق در کشورهای توسعه‌یافته و اصول بین‌المللی مانند اصول سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) برای مدیریت تعارض منافع مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که اگرچه ایران دارای برخی قوانین کلی برای مقابله با تعارض منافع است، اما نیاز به شفافیت بیشتر، تقویت سیستم‌های نظارتی، و تدوین قوانین جامع‌تر احساس می‌شود. بر اساس یافته‌های این تحقیق، پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت قوانین و مقررات ایران و نقش مدیران و سیاست‌گذاران در پیشگیری و مدیریت تعارض منافع ارائه شده است. همچنین، تحقیقات آینده در این زمینه می‌تواند به شناسایی راهکارهای جدید برای بهبود عملکرد شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری کمک کند.

واژگان کلیدی: تعارض منافع، فقه اسلامی، قوانین تجارت، موسسات غیرتجاری، شفافیت، اصول OECD، مدیریت تعارض، نظارت.

نحوه استناددهی: ابراهیمی، فرناز، شعبان زاده، مهدی، و افراس، محمد. (۱۴۰۳). مبانی حقوقی تعارض منافع در شرکت‌های تجاری و موسسات غیر تجاری. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۵)، ۳۸۱-۳۹۸.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۲ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۵ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۳ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۵ دی ۱۴۰۳

تعارض منافع یکی از مفاهیم کلیدی در مباحث حقوقی و اقتصادی است که به وضعیتی اشاره دارد که در آن منافع شخصی یا گروهی با منافع عمومی در تضاد قرار می‌گیرد و این تضاد می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌ها تأثیر بگذارد. تعارض منافع به معنای تضاد بین وظایف و مسئولیت‌های افراد در موقعیت‌های عمومی و منافع خصوصی آنان است که ممکن است عملکرد آنان را به شکلی ناعادلانه تحت تأثیر قرار دهد. این وضعیت در بسیاری از جوامع و نهادهای اقتصادی، از جمله شرکت‌های تجاری و موسسات غیرتجاری، به عنوان یک چالش مهم مطرح می‌شود. اگر تعارض منافع به درستی مدیریت نشود، می‌تواند منجر به فساد، کاهش اعتماد عمومی و نهایتاً تضعیف ساختارهای حقوقی و اقتصادی شود (Gupta et al., 2015). بنابراین، مدیریت و شناسایی صحیح تعارض منافع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان، تدابیر قانونی و مقرراتی برای کنترل آن اتخاذ شده است (Vilorio-Mandiet, 2005).

شرکت‌های تجاری و موسسات غیرتجاری، به‌عنوان نهادهای اقتصادی و اجتماعی، نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی جوامع ایفا می‌کنند. این نهادها با ایجاد شغل، تولید کالا و خدمات، و توزیع منابع مالی، به بهبود رفاه اجتماعی کمک می‌کنند. در این راستا، یکی از مهم‌ترین مسائلی که در مدیریت این نهادها مطرح می‌شود، حفظ تعادل بین منافع ذینفعان مختلف از جمله سهامداران، مدیران، کارکنان و حتی جامعه است (Gold, 2009). شرکت‌های تجاری با توجه به اهداف سودآوری و رشد اقتصادی، همواره در معرض خطرات تعارض منافع قرار دارند. مدیران و سهامداران این شرکت‌ها ممکن است تصمیماتی بگیرند که بیشتر به نفع خودشان باشد تا به نفع شرکت یا جامعه. این موضوع به ویژه در شرایطی که مدیران از اطلاعات و اختیارات بیشتری برخوردارند و امکان سوءاستفاده از این موقعیت‌ها را دارند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (Lo & Field, 2009).

در مقابل، موسسات غیرتجاری نیز به رغم اهداف غیرانتفاعی خود، می‌توانند در معرض تعارض منافع قرار گیرند. این موسسات معمولاً با اهداف خیریه، آموزشی، یا فرهنگی تأسیس می‌شوند، اما افراد یا گروه‌هایی که در مدیریت این موسسات نقش دارند، ممکن است به دلیل منافع شخصی یا ارتباطات خاص خود، تصمیماتی بگیرند که با منافع عمومی موسسه در تضاد باشد (Asadi et al., 2021). به همین دلیل، بررسی ابعاد حقوقی تعارض منافع در این نهادها نیز به همان اندازه شرکت‌های تجاری ضروری است. در واقع، موسسات غیرتجاری نیز به‌عنوان بخشی از سیستم اقتصادی و اجتماعی، باید به گونه‌ای مدیریت شوند که تعارض منافع به حداقل برسد و اعتماد عمومی به این نهادها حفظ شود (Zuilboev, 2022).

بررسی ابعاد حقوقی تعارض منافع از چند جنبه اهمیت دارد. اول اینکه تعارض منافع می‌تواند موجب کاهش شفافیت و اعتماد عمومی به نهادهای اقتصادی شود و این موضوع به‌ویژه در جوامعی که قوانین و مقررات مربوط به مدیریت تعارض منافع به طور کامل تدوین نشده‌اند، چالش‌برانگیزتر است (Osei-Tutu et al., 2014). دوم اینکه عدم مدیریت صحیح تعارض منافع می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌های نمایندگی در شرکت‌ها و موسسات شود. هزینه‌های نمایندگی به هزینه‌هایی اطلاق می‌شود که ناشی از اختلاف بین منافع نمایندگان و ذینفعان اصلی شرکت است. به بیان دیگر، وقتی مدیران و تصمیم‌گیرندگان به جای توجه به منافع شرکت یا موسسه، منافع شخصی خود را در اولویت قرار دهند، این هزینه‌ها افزایش می‌یابد (Shabani et al., 2011).

در نهایت، ابعاد حقوقی تعارض منافع به ویژه در کشورهایمانند ایران که سیستم حقوقی آنها بر مبنای فقه اسلامی است، باید با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. در نظام حقوقی اسلامی، مفاهیمی مانند امانت‌داری و رعایت منافع عمومی از اصول اساسی هستند و تعارض منافع

به عنوان وضعیتی که این اصول را به خطر می‌اندازد، باید به درستی شناسایی و مدیریت شود (Niyazpour, 2021). بنابراین، بررسی ابعاد حقوقی تعارض منافع در شرکت‌های تجاری و موسسات غیرتجاری، به‌ویژه در کشورهای اسلامی، نه تنها از منظر قانونی بلکه از منظر اخلاقی نیز حائز اهمیت است؛ فلذا، این پژوهش با هدف بررسی این ابعاد انجام شد.

تعاریف و مفاهیم کلیدی

تعارض منافع یکی از مفاهیمی است که در حوزه حقوق عمومی و خصوصی و نیز در اقتصاد و مدیریت اهمیت ویژه‌ای دارد. این اصطلاح به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن یک شخص یا نهاد با تعارض بین منافع شخصی یا گروهی خود و مسئولیت‌های حرفه‌ای یا عمومی مواجه می‌شود. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری یا اقدام فرد یا نهاد ممکن است تحت تأثیر منافع شخصی یا گروهی قرار گیرد، به گونه‌ای که از مسیر درست و اخلاقی منحرف شود. تعارض منافع می‌تواند در هر حوزه‌ای از جمله حقوق، اقتصاد، تجارت، و حتی در مدیریت دولتی بروز کند و پیامدهای منفی آن می‌تواند باعث کاهش اعتماد عمومی، افزایش فساد، و تضعیف نهادها و سازمان‌ها شود (Viloría-Mandieta, 2005). به همین دلیل، تعاریف مختلفی برای این مفهوم ارائه شده است که هر یک به جنبه‌های خاصی از آن اشاره می‌کنند.

یکی از جامع‌ترین تعاریف تعارض منافع، به تضاد بین وظایف عمومی و منافع خصوصی یک شخص اشاره دارد که ممکن است منافع خصوصی او را به نحوی ناعادلانه در تصمیم‌گیری‌های حرفه‌ای یا دولتی تأثیر بگذارد. این تعریف توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) ارائه شده است و در قوانین کشورهای مختلف به کار گرفته شده است. در این تعریف، تعارض منافع به معنای تضاد میان وظایف حرفه‌ای و مسئولیت‌های عمومی در برابر منافع خصوصی است، به طوری که این تضاد می‌تواند بر عملکرد فرد در نقش حرفه‌ای یا عمومی او تأثیر منفی بگذارد (Demmke et al., 2007). این تعریف به خوبی نشان می‌دهد که تعارض منافع، علاوه بر جنبه‌های حقوقی، دارای ابعاد اخلاقی نیز هست که باید در مدیریت این تعارض‌ها به آن توجه شود.

مفهوم ذینفعان نیز به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی مرتبط با تعارض منافع، نقش بسیار مهمی در درک این پدیده دارد. ذینفعان به گروه‌ها یا افرادی اطلاق می‌شود که به نوعی تحت تأثیر فعالیت‌ها و تصمیمات یک شرکت یا موسسه قرار می‌گیرند. این گروه شامل سهامداران، مدیران، کارکنان، مشتریان، تأمین‌کنندگان، طلبکاران، و حتی جامعه به طور کلی می‌شود. هر یک از این ذینفعان منافع خاص خود را دارند که ممکن است در تقابل با منافع دیگران قرار گیرد. برای مثال، منافع مدیران یک شرکت ممکن است با منافع سهامداران در تضاد باشد؛ مدیران ممکن است تمایل داشته باشند که تصمیماتی بگیرند که به سود خود و افزایش حقوق و مزایای شخصی‌شان باشد، در حالی که سهامداران به دنبال افزایش سود و ارزش سهام خود هستند (Gold, 2009). به همین دلیل، شناخت و مدیریت منافع ذینفعان در شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری از اهمیت زیادی برخوردار است و یکی از وظایف اصلی مدیران در این نهادها، ایجاد توازن و تعادل بین منافع مختلف ذینفعان است.

در زمینه شرکت‌های تجاری، نمایندگی به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی مرتبط با تعارض منافع مطرح می‌شود. نمایندگی به رابطه‌ای اشاره دارد که در آن یک شخص (نماینده) به نمایندگی از طرف شخص یا گروهی دیگر (اصیل) اقدام می‌کند. این رابطه معمولاً در شرکت‌های تجاری بین مدیران و سهامداران برقرار می‌شود. مدیران به عنوان نمایندگان سهامداران و وظیفه دارند تصمیماتی بگیرند که به نفع سهامداران باشد، اما در برخی موارد منافع شخصی مدیران ممکن است در تقابل با منافع سهامداران قرار گیرد و این تعارض منافع می‌تواند به شکل‌گیری بحران نمایندگی منجر شود (Shabani et al., 2011). بحران نمایندگی به وضعیتی اشاره دارد که در آن مدیران به دلیل منافع شخصی خود،

تصمیماتی می‌گیرند که با منافع سهامداران در تضاد است و این امر ممکن است باعث کاهش اعتماد سهامداران به شرکت و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری و جذب منابع مالی شود.

مؤسسات غیرتجاری نیز، اگرچه به‌عنوان نهادهای غیرانتفاعی تعریف می‌شوند و هدف اصلی آن‌ها کسب سود نیست، اما همچنان با مشکلات تعارض منافع مواجه هستند. در این مؤسسات نیز مدیران و اعضای هیئت مدیره ممکن است تصمیماتی بگیرند که بیشتر به نفع خودشان یا گروه‌های نزدیک به آنان باشد تا به نفع موسسه یا ذینفعان آن. به عنوان مثال، مدیران یک موسسه خیریه ممکن است منابع مالی موسسه را به گونه‌ای تخصیص دهند که منافع شخصی خود را تقویت کنند، به جای اینکه این منابع به بهبود خدمات موسسه یا تحقق اهداف خیریه آن اختصاص یابد (Osei-Tutu et al., 2014). این نوع تعارض منافع می‌تواند به بی‌اعتمادی عمومی نسبت به مؤسسات غیرتجاری منجر شود و در نهایت به کاهش حمایت مالی و مشارکت عمومی در این نهادها بیانجامد.

تعارض منافع را می‌توان به دو دسته کلی درون‌گروهی و برون‌گروهی تقسیم کرد. تعارض منافع درون‌گروهی به تضاد منافع بین افراد یا گروه‌های داخلی یک سازمان یا شرکت اشاره دارد. به عنوان مثال، در یک شرکت تجاری ممکن است مدیران و سهامداران بر سر نحوه تخصیص سود یا انتخاب استراتژی‌های رشد شرکت با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند. این نوع تعارض‌ها معمولاً درون خود سازمان رخ می‌دهد و به مسائل داخلی مربوط می‌شود. در مقابل، تعارض منافع برون‌گروهی به تضاد منافع بین شرکت یا موسسه و گروه‌های خارجی مانند مشتریان، تأمین‌کنندگان یا جامعه اشاره دارد (Asadi et al., 2021). برای مثال، شرکت‌های بزرگ ممکن است به دلیل تعارض منافع با جامعه یا محیط زیست، تصمیماتی بگیرند که در کوتاه‌مدت به نفع خودشان باشد، اما در بلندمدت به منافع عمومی آسیب برساند. مدیریت این نوع تعارض‌ها نیازمند توجه به تأثیرات بلندمدت تصمیمات شرکت بر جامعه و محیط زیست است و شرکت‌ها باید در جهت افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی خود گام بردارند.

یکی از ابزارهای مهم در مدیریت تعارض منافع، شفافیت است. شفافیت به معنای دسترسی عمومی به اطلاعات و فرآیندهای تصمیم‌گیری در شرکت‌ها و مؤسسات است. شفافیت باعث می‌شود که افراد و گروه‌های ذینفع بتوانند از تصمیمات و اقدامات مدیران مطلع شوند و در صورت بروز تعارض منافع، اعتراضات خود را مطرح کنند. شفافیت به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی در مبارزه با فساد و مدیریت تعارض منافع شناخته شده است و در بسیاری از کشورها قوانین و مقرراتی برای افزایش شفافیت در شرکت‌ها و مؤسسات وضع شده است (Osei-Tutu et al., 2014). به عنوان مثال، افشای اطلاعات مالی و قراردادی، اعلام تعارض منافع توسط مدیران، و برگزاری جلسات عمومی با حضور سهامداران و دیگر ذینفعان از جمله راهکارهای افزایش شفافیت در شرکت‌ها و مؤسسات است.

پاسخگویی نیز یکی دیگر از اصول مهم در مدیریت تعارض منافع است. پاسخگویی به معنای مسئولیت‌پذیری مدیران و تصمیم‌گیرندگان در برابر اقدامات و تصمیمات خود است. در سیستم‌های مدیریتی مبتنی بر پاسخگویی، مدیران موظف هستند که دلایل تصمیمات خود را به ذینفعان توضیح دهند و در صورت بروز تعارض منافع، اقدامات اصلاحی را انجام دهند. این امر باعث می‌شود که مدیران نتوانند از موقعیت‌های تعارض منافع سوءاستفاده کنند و مجبور به رعایت منافع عمومی یا منافع شرکت شوند (Gupta et al., 2015). در کشورهای مختلف، سیستم‌های پاسخگویی شامل مکانیسم‌های نظارتی، بازرسی‌های مالی، و حتی پیگرد قانونی برای مدیرانی است که از موقعیت‌های تعارض منافع سوءاستفاده کرده‌اند.

بنابراین، تعارض منافع به عنوان یک مسئله کلیدی در حوزه حقوق و مدیریت، نیازمند توجه جدی است. از یک سو، تعریف و درک صحیح از این مفهوم و مفاهیم کلیدی مرتبط با آن مانند ذینفعان، نمایندگی، و شفافیت، به مدیران و سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا بتوانند از بروز تعارض منافع جلوگیری کنند. از سوی دیگر، ایجاد سیستم‌های شفافیت و پاسخگویی، ابزارهایی مؤثر برای مدیریت تعارض منافع فراهم می‌آورد که نه تنها به نفع شرکت‌ها و موسسات است، بلکه باعث افزایش اعتماد عمومی و کاهش فساد نیز می‌شود. در نهایت، توجه به انواع مختلف تعارض منافع و مدیریت صحیح آن‌ها می‌تواند به بهبود عملکرد شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری و همچنین بهبود روابط آن‌ها با جامعه و دیگر ذینفعان کمک کند.

ابعاد حقوقی تعارض منافع در شرکت‌های تجاری

ابعاد حقوقی تعارض منافع در شرکت‌های تجاری به دلیل تأثیر مستقیم بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و حقوق ذینفعان، از اهمیت بالایی برخوردار است. تعارض منافع در شرکت‌های تجاری معمولاً در شرایطی رخ می‌دهد که منافع شخصی یا گروهی از اعضای شرکت مانند مدیران و سهامداران با منافع شرکت یا دیگر سهامداران در تضاد قرار می‌گیرد. از این رو، نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورها از جمله ایران، قوانینی را برای کنترل و مدیریت این نوع تعارض‌ها وضع کرده‌اند. قوانین حقوقی ایران نیز در راستای مقابله با تعارض منافع و تضمین عدالت در تصمیم‌گیری‌های شرکتی تدوین شده‌اند، هرچند که هنوز نیاز به اصلاحات و به‌روزرسانی بیشتری وجود دارد (Demmke et al., 2007).

در ایران، قانون تجارت به عنوان یکی از اساسی‌ترین قوانین حاکم بر فعالیت‌های شرکت‌های تجاری، چندین ماده در مورد تعارض منافع ارائه کرده است. بر اساس این قانون، مدیران موظف به رعایت منافع شرکت و سهامداران هستند و نباید از موقعیت خود برای کسب منافع شخصی سوءاستفاده کنند. به عنوان مثال، ماده ۱۲۹ قانون تجارت ایران به صراحت به این موضوع اشاره دارد که قراردادهایی که بین مدیران و شرکت منعقد می‌شود، باید با تأیید مجمع عمومی باشد تا از بروز تعارض منافع جلوگیری شود (Azizi et al., 2020). این مقرر به عنوان یکی از راهکارهای حقوقی برای کنترل تعارض منافع در شرکت‌های تجاری شناخته می‌شود.

در تحلیل نقش مدیران و سهامداران در ایجاد و حل تعارض منافع، باید توجه داشت که مدیران به دلیل داشتن قدرت تصمیم‌گیری، بیشتر از سایر ذینفعان در معرض بروز تعارض منافع قرار دارند. از آنجا که مدیران نمایندگان سهامداران و شرکت محسوب می‌شوند، وظیفه دارند تا تصمیماتی بگیرند که به نفع شرکت و سهامداران باشد. اما در برخی موارد، منافع شخصی مدیران ممکن است با منافع شرکت در تضاد باشد و همین امر موجب بروز تعارض منافع شود (Gupta et al., 2015). برای مثال، مدیران ممکن است تصمیماتی اتخاذ کنند که به افزایش حقوق و مزایای شخصی آنان منجر شود، حتی اگر این تصمیمات به ضرر سهامداران باشد. این موضوع نشان‌دهنده اهمیت نظارت دقیق بر فعالیت‌های مدیران و ایجاد سیستم‌های پاسخگویی است تا مدیران نتوانند از قدرت خود برای منافع شخصی استفاده کنند.

از سوی دیگر، سهامداران نیز نقش مهمی در حل تعارض منافع دارند. در واقع، مجامع عمومی شرکت‌های تجاری به عنوان یکی از ارکان نظارتی شرکت، وظیفه دارند تا تصمیمات مدیران را مورد بررسی قرار دهند و در صورت وجود تعارض منافع، اقدامات لازم را انجام دهند. سهامداران از طریق اعمال حق رأی خود در مجامع عمومی می‌توانند نقش مهمی در کنترل تعارض منافع ایفا کنند. با این حال، یکی از مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد، عدم آگاهی کافی برخی از سهامداران نسبت به حقوق و مسئولیت‌های خود است. بسیاری از سهامداران کوچک ممکن است به دلیل ناآگاهی یا نداشتن اطلاعات کافی از تصمیمات مدیران مطلع نباشند و در نتیجه نتوانند به درستی از حقوق خود

دفاع کنند (Gold, 2009). به همین دلیل، آموزش و اطلاع‌رسانی به سهامداران در مورد حقوق و مسئولیت‌هایشان می‌تواند نقش مهمی در بهبود مدیریت تعارض منافع داشته باشد.

قوانین مرتبط با تعارض منافع در شرکت‌های تجاری نیز علاوه بر قانون تجارت، شامل مقررات دیگری است که در راستای بهبود شفافیت و پاسخگویی مدیران و کاهش تعارض منافع تدوین شده‌اند. یکی از این مقررات، قانون بازار اوراق بهادار ایران است که بر شفافیت اطلاعات مالی و افشای اطلاعات مربوط به معاملات داخلی تأکید دارد. بر اساس این قانون، شرکت‌ها موظفند که اطلاعات مالی و قراردادهای خود را به صورت شفاف و عمومی افشا کنند تا سهامداران و ذینفعان دیگر بتوانند از جزئیات معاملات و تصمیمات مدیران آگاه شوند (Osei-Tutu et al., 2014). این نوع مقررات شفافیت باعث می‌شود که احتمال بروز تعارض منافع کاهش یابد و مدیران نتوانند به راحتی از موقعیت خود سوءاستفاده کنند.

اصلاحات قانونی نیز در راستای بهبود مدیریت تعارض منافع در شرکت‌های تجاری ایران انجام شده است. به عنوان مثال، یکی از اصلاحات مهم در قانون تجارت ایران، الزام به ثبت و افشای اطلاعات مربوط به قراردادهایی است که میان مدیران و شرکت منعقد می‌شود. این اصلاحات با هدف افزایش شفافیت و جلوگیری از بروز تعارض منافع انجام شده است (Shabani et al., 2011). با این حال، کارشناسان حقوقی معتقدند که هنوز نیاز به اصلاحات بیشتری در قوانین مربوط به تعارض منافع در ایران وجود دارد تا بتوان به صورت مؤثرتری این مسئله را مدیریت کرد.

تعارض منافع در شرکت‌های تجاری تأثیرات گسترده‌ای بر تصمیم‌گیری‌های تجاری و حقوق سهامداران دارد. یکی از این تأثیرات، کاهش اعتماد سهامداران به مدیران شرکت است. هنگامی که سهامداران احساس کنند که مدیران به جای منافع شرکت و سهامداران، به منافع شخصی خود اولویت می‌دهند، اعتماد آن‌ها به شرکت کاهش می‌یابد و این امر می‌تواند به کاهش سرمایه‌گذاری و حتی خروج سهامداران از شرکت منجر شود (Lo & Field, 2009). همچنین، تعارض منافع می‌تواند بر تصمیمات استراتژیک شرکت مانند ادغام‌ها، تصاحب‌ها، و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت تأثیر منفی بگذارد. در شرایطی که مدیران به دلیل تعارض منافع تصمیمات نادرستی بگیرند، این تصمیمات ممکن است به زیان شرکت و سهامداران تمام شود و حتی به ورشکستگی شرکت منجر شود.

به علاوه، تعارض منافع می‌تواند حقوق سهامداران را تحت تأثیر قرار دهد. حقوق سهامداران شامل حق رأی در مجامع عمومی، حق دریافت سود سهام، و حق دسترسی به اطلاعات شرکت است. در صورت بروز تعارض منافع و سوءاستفاده مدیران از موقعیت خود، سهامداران ممکن است نتوانند به درستی از این حقوق بهره‌مند شوند (Asadi et al., 2021). به عنوان مثال، در برخی موارد ممکن است مدیران تصمیماتی بگیرند که سود سهام را کاهش دهند تا از منابع مالی شرکت برای منافع شخصی خود استفاده کنند. این نوع تصمیمات می‌تواند حقوق سهامداران را نقض کند و باعث بروز نارضایتی در میان آنان شود.

به طور کلی، مدیریت صحیح تعارض منافع در شرکت‌های تجاری نیازمند ایجاد یک چارچوب حقوقی جامع و شفاف است. این چارچوب باید شامل قوانین و مقرراتی باشد که به صورت مؤثر از بروز تعارض منافع جلوگیری کند و در صورت وقوع، راهکارهای مناسبی برای حل آن ارائه دهد. همچنین، نقش مدیران، سهامداران، و سایر ذینفعان در مدیریت تعارض منافع باید به صورت دقیق تعریف شود تا بتوان از منافع تمامی افراد و گروه‌های مرتبط با شرکت به طور عادلانه دفاع کرد. در نهایت، اصلاحات قانونی مداوم و به روز کردن قوانین مرتبط با تعارض منافع می‌تواند نقش مهمی در بهبود عملکرد شرکت‌های تجاری و افزایش اعتماد عمومی به این نهادها داشته باشد.

ابعاد حقوقی تعارض منافع در مؤسسات غیرتجاری

مؤسسات غیرتجاری به عنوان یکی از نهادهای مهم در جوامع مدرن، نقشی اساسی در ارائه خدمات اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و خیریه ایفا می‌کنند. این مؤسسات برخلاف شرکت‌های تجاری که هدف اصلی آن‌ها کسب سود است، بیشتر به دنبال تحقق اهداف غیرانتفاعی مانند ارتقای کیفیت زندگی، کمک به نیازمندان، و توسعه علمی و فرهنگی هستند. این تفاوت اساسی در هدف‌گذاری، تفاوت‌های چشمگیری در ساختار حقوقی و مدیریت تعارض منافع در این دو نوع نهاد ایجاد می‌کند. با این حال، حتی در مؤسسات غیرتجاری نیز تعارض منافع می‌تواند به عنوان یکی از چالش‌های اساسی مطرح شود و نیاز به قوانین و مقررات مناسب برای مدیریت آن دارد (Viloria-Mandieta, 2005). در تعریف مؤسسات غیرتجاری، این نهادها به عنوان سازمان‌هایی معرفی می‌شوند که هدف اصلی آن‌ها کسب سود نیست، بلکه ارائه خدمات به جامعه و تحقق اهداف غیرانتفاعی است. این نهادها می‌توانند در حوزه‌های مختلفی از جمله آموزش، بهداشت، خیریه، محیط زیست و فرهنگ فعالیت کنند. مدیران و کارکنان این مؤسسات موظف به رعایت منافع عمومی و تحقق اهداف غیرانتفاعی هستند و باید از موقعیت خود برای تحقق این اهداف استفاده کنند، نه کسب منافع شخصی (Demmke et al., 2007). با این حال، همان‌گونه که در شرکت‌های تجاری تعارض منافع بین مدیران و سهامداران ممکن است بروز کند، در مؤسسات غیرتجاری نیز امکان بروز تعارض منافع بین مدیران، کارکنان و دیگر ذینفعان وجود دارد. این تعارض‌ها معمولاً زمانی بروز می‌کنند که منافع شخصی مدیران یا کارکنان با منافع عمومی مؤسسه در تضاد قرار می‌گیرد و این تضاد می‌تواند منجر به کاهش کارایی و اعتماد عمومی به مؤسسه شود (Azizi et al., 2020).

در بررسی قوانین موجود در خصوص مؤسسات غیرتجاری در ایران، قانون مدنی به عنوان یکی از اساسی‌ترین منابع قانونی برای تعریف و تنظیم فعالیت‌های این مؤسسات شناخته می‌شود. بر اساس قانون مدنی ایران، مؤسسات غیرتجاری تحت عنوان "مؤسسات غیرانتفاعی" تعریف می‌شوند و مقررات مربوط به آن‌ها در مواد مختلف قانون مدنی و قانون تجارت آمده است. بر اساس این قوانین، مؤسسات غیرتجاری موظف به رعایت اصول شفافیت، پاسخگویی و جلوگیری از بروز تعارض منافع هستند. یکی از راهکارهای قانونی برای مدیریت تعارض منافع در این مؤسسات، الزام به افشای اطلاعات مالی و مدیریتی است که به مدیران و ذینفعان اجازه می‌دهد تا از تصمیمات و اقدامات مدیران مطلع شوند و در صورت بروز تعارض منافع، اقدامات لازم را انجام دهند (Shabani et al., 2011). با این حال، یکی از مشکلات اساسی در مدیریت تعارض منافع در مؤسسات غیرتجاری، فقدان قوانین و مقررات جامع و به‌روز است که به‌طور کامل به نیازها و چالش‌های این نهادها پاسخ دهد. این موضوع نشان می‌دهد که نیاز به اصلاحات قانونی در این حوزه وجود دارد تا بتوان تعارض منافع را به‌صورت مؤثرتر مدیریت کرد.

مقایسه تعارض منافع در مؤسسات غیرتجاری با شرکت‌های تجاری نشان می‌دهد که اگرچه هر دو نوع نهاد با مسئله تعارض منافع مواجه هستند، اما تفاوت‌های مهمی در نحوه بروز و مدیریت این تعارض‌ها وجود دارد. در شرکت‌های تجاری، تعارض منافع بیشتر بین مدیران و سهامداران بروز می‌کند، زیرا هر دو گروه به دنبال کسب سود و افزایش ارزش سرمایه‌گذاری‌های خود هستند. در مقابل، در مؤسسات غیرتجاری، تعارض منافع معمولاً بین مدیران و منافع عمومی یا بین مدیران و کارکنان بروز می‌کند. برای مثال، ممکن است مدیران یک مؤسسه خیریه تصمیماتی بگیرند که به جای خدمت به نیازمندان، بیشتر به نفع منافع شخصی خود یا گروه‌های خاص باشد (Gold, 2009). این نوع تعارض‌ها می‌تواند به بی‌اعتمادی عمومی نسبت به مؤسسات غیرتجاری منجر شود و در نهایت به کاهش حمایت مالی و مشارکت عمومی در این نهادها بیانجامد. علاوه بر این، تفاوت دیگری که در مدیریت تعارض منافع بین این دو نوع نهاد وجود دارد، نحوه نظارت بر فعالیت‌های

آن‌ها است. در شرکت‌های تجاری، نظارت بر فعالیت‌های مدیران بیشتر از طریق مجامع عمومی و سهامداران انجام می‌شود، در حالی که در مؤسسات غیرتجاری نظارت بیشتری از سوی دولت و نهادهای عمومی اعمال می‌شود (Osei-Tutu et al., 2014).

چالش‌ها و مشکلات حقوقی مؤسسات غیرتجاری در مواجهه با تعارض منافع به دلیل عدم تدوین قوانین جامع و به‌روز و همچنین عدم آگاهی کافی مدیران و کارکنان از مسائل حقوقی مرتبط با تعارض منافع بروز می‌کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در این زمینه، فقدان شفافیت در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی است. بسیاری از مدیران مؤسسات غیرتجاری به دلیل نداشتن تجربه کافی یا نبود قوانین شفاف، تصمیماتی می‌گیرند که منافع عمومی مؤسسه را نادیده می‌گیرد و به منافع شخصی آنان اولویت می‌دهد. این موضوع به‌ویژه در موسساتی که منابع مالی آن‌ها از کمک‌های عمومی تأمین می‌شود، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا بی‌اعتمادی عمومی نسبت به مدیریت منابع مالی می‌تواند باعث کاهش حمایت‌های مالی از این مؤسسات شود (Lo & Field, 2009). یکی دیگر از چالش‌ها، نبود سیستم‌های نظارتی مؤثر برای جلوگیری از بروز تعارض منافع است. در بسیاری از مؤسسات غیرتجاری، نهادهای نظارتی و حسابرسی داخلی وجود ندارد یا اگر هم وجود دارد، عملکرد آن‌ها ضعیف و ناکارآمد است. این امر باعث می‌شود که مدیران بتوانند به‌راحتی از موقعیت‌های تعارض منافع سوءاستفاده کنند بدون اینکه مورد پیگرد قانونی قرار گیرند (Azizi et al., 2020).

علاوه بر این، یکی دیگر از مشکلات حقوقی در مواجهه با تعارض منافع در مؤسسات غیرتجاری، نبود فرهنگ پاسخگویی در میان مدیران و کارکنان است. بسیاری از مدیران این مؤسسات به دلیل نبود نظارت دقیق و نبود قوانین جامع، احساس مسئولیت نمی‌کنند و در صورت بروز تعارض منافع، به جای اصلاح رفتار خود، به اقدامات نادرست ادامه می‌دهند. این موضوع نشان‌دهنده نیاز به تدوین قوانین جدید و ایجاد یک فرهنگ پاسخگویی در مؤسسات غیرتجاری است تا مدیران و کارکنان به‌صورت جدی‌تر به مسائل تعارض منافع توجه کنند و از بروز آن جلوگیری کنند (Gupta et al., 2015).

در نهایت، برای بهبود وضعیت مدیریت تعارض منافع در مؤسسات غیرتجاری، نیاز به اصلاحات قانونی و افزایش آگاهی عمومی در این زمینه وجود دارد. این اصلاحات می‌تواند شامل تدوین قوانین جدید برای الزام به افشای اطلاعات مالی، ایجاد سیستم‌های نظارتی مؤثر و حسابرسی داخلی، و همچنین ترویج فرهنگ پاسخگویی و شفافیت در میان مدیران و کارکنان باشد. همچنین، دولت و نهادهای عمومی می‌توانند نقش مهمی در نظارت بر فعالیت‌های مؤسسات غیرتجاری ایفا کنند و از بروز تعارض منافع جلوگیری کنند. در نهایت، آموزش و اطلاع‌رسانی به مدیران و کارکنان این مؤسسات در مورد مسائل حقوقی مرتبط با تعارض منافع می‌تواند نقش مهمی در بهبود عملکرد این نهادها و افزایش اعتماد عمومی به آن‌ها داشته باشد.

روش‌های مدیریت تعارض منافع

مدیریت تعارض منافع در شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری از مهم‌ترین چالش‌هایی است که سازمان‌ها با آن روبرو هستند. تعارض منافع می‌تواند باعث تضعیف اعتماد عمومی، کاهش کارایی سازمان‌ها و حتی بروز فساد شود. به همین دلیل، روش‌های مختلفی برای مدیریت و کنترل این نوع تعارض‌ها توسعه یافته است که می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی پیشگیرانه و سرکوبگرانه تقسیم کرد. این روش‌ها نه تنها برای پیشگیری از بروز تعارض منافع، بلکه برای برخورد با مواردی که تعارض منافع از قبل ایجاد شده است نیز طراحی شده‌اند.

روش‌های پیشگیرانه به‌طور عمده بر جلوگیری از بروز تعارض منافع تمرکز دارند و شامل تدابیری می‌شوند که از طریق افزایش شفافیت و ایجاد چارچوب‌های نظارتی تلاش می‌کنند تا شرایطی ایجاد نشود که افراد بتوانند منافع شخصی خود را بر منافع سازمان

اولویت دهند. یکی از این تدابیر، الزام به افشای عمومی اطلاعات مالی و مدیریتی است. در بسیاری از شرکت‌ها و موسسات غیر تجاری، مدیران و سهامداران موظف به اعلام هرگونه منافع شخصی هستند که ممکن است بر تصمیم‌گیری‌های آن‌ها تأثیر بگذارد (Gupta et al., 2015). این اقدام باعث می‌شود که سایر ذینفعان بتوانند نظارت دقیقی بر تصمیمات اتخاذ شده داشته باشند و در صورت بروز تعارض منافع، به سرعت واکنش نشان دهند.

در ایران، قوانین و مقررات مختلفی برای مدیریت تعارض منافع وضع شده است. قانون تجارت یکی از مهم‌ترین منابع حقوقی در این زمینه است که بر لزوم شفافیت و پاسخگویی مدیران در شرکت‌های تجاری تأکید دارد. به عنوان مثال، ماده ۱۲۹ قانون تجارت تصریح می‌کند که مدیران نمی‌توانند با شرکت قراردادهای مالی و تجاری منعقد کنند مگر با اجازه مجمع عمومی، و این قراردادها باید به صورت شفاف به اطلاع سهامداران برسد (Azizi et al., 2020). این مقرر به عنوان یکی از اقدامات پیشگیرانه کلیدی در مدیریت تعارض منافع شناخته می‌شود که از سوءاستفاده مدیران از موقعیت خود جلوگیری می‌کند. علاوه بر این، قانون بازار اوراق بهادار ایران نیز به مدیریت تعارض منافع در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس توجه دارد و شرکت‌ها را موظف به افشای اطلاعات مالی و قراردادی به عموم می‌کند (Osei-Tutu et al., 2014). این نوع مقررات باعث می‌شود که شفافیت افزایش یافته و سهامداران و سایر ذینفعان بتوانند بر تصمیمات مدیران نظارت داشته باشند.

روش‌های سرکوبگرانه، در مقابل، برای برخورد با مواردی که تعارض منافع ایجاد شده است، طراحی شده‌اند. این روش‌ها شامل برخوردهای قانونی و مجازات‌هایی است که برای جلوگیری از بروز مجدد تعارض منافع اعمال می‌شود. به عنوان مثال، در صورتی که مدیران یا کارکنان یک شرکت یا موسسه از موقعیت خود برای منافع شخصی سوءاستفاده کنند، ممکن است مورد پیگرد قانونی قرار گیرند یا از سمت خود برکنار شوند (Demmke et al., 2007). در ایران، قانون مجازات اسلامی نیز برخی تدابیر سرکوبگرانه برای برخورد با فساد و سوءاستفاده از تعارض منافع در سازمان‌ها وضع کرده است که به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا با مدیرانی که به صورت ناعادلانه از منافع شخصی خود استفاده کرده‌اند، برخورد کنند.

یکی از نمونه‌های موفق استفاده از تدابیر مدیریتی برای مدیریت تعارض منافع در شرکت‌ها، الزام به تشکیل کمیته‌های حسابرسی داخلی است. این کمیته‌ها وظیفه دارند تا نظارت دقیقی بر تصمیمات مالی و مدیریتی مدیران شرکت داشته باشند و هرگونه تضاد منافع را به مجمع عمومی گزارش دهند. همچنین، برخی شرکت‌ها سیستم‌های هشدار داخلی را راه‌اندازی کرده‌اند که کارکنان و سهامداران می‌توانند از طریق آن‌ها هرگونه رفتار نادرست مدیران را گزارش دهند (Lo & Field, 2009). این نوع سیستم‌ها باعث می‌شود که تعارض منافع به صورت سریع و مؤثر شناسایی و مدیریت شود.

در موسسات غیر تجاری نیز تدابیر مدیریتی مشابهی برای مدیریت تعارض منافع اعمال می‌شود. به عنوان مثال، در موسسات خیریه، مدیران موظف به اعلام عمومی تمامی قراردادهایی هستند که ممکن است منافع شخصی آنان را درگیر کند. همچنین، موسسات غیر تجاری ملزم به ارائه گزارش‌های سالانه در مورد فعالیت‌های مالی و قراردادی خود هستند تا از شفافیت بیشتر در مدیریت منابع مالی اطمینان حاصل شود (Asadi et al., 2021). این تدابیر باعث می‌شود که موسسات غیر تجاری به صورت مؤثرتری با مسئله تعارض منافع مواجه شوند و اعتماد عمومی به این نهادها حفظ شود.

نقش نظارت‌های قانونی و مقرراتی در کاهش تعارض منافع نیز بسیار حائز اهمیت است. در بسیاری از کشورها، نهادهای نظارتی مانند سازمان بورس و اوراق بهادار وظیفه نظارت بر شرکت‌ها و اطمینان از رعایت قوانین مربوط به تعارض منافع را دارند. این نهادها می‌توانند با بررسی گزارش‌های مالی و قراردادی شرکت‌ها، هرگونه سوءاستفاده یا تضاد منافع را شناسایی و با آن برخورد کنند (Gold, 2009). در ایران، سازمان بورس و اوراق بهادار ایران و همچنین نهادهای نظارتی دیگر مانند دیوان محاسبات، نقش کلیدی در مدیریت تعارض منافع دارند. این نهادها با بررسی گزارش‌های مالی و مدیریتی شرکت‌ها و موسسات، از رعایت قوانین و مقررات مربوط به شفافیت و پاسخگویی اطمینان حاصل می‌کنند و در صورت بروز تعارض منافع، مدیران و سهامداران خاطی را مورد پیگرد قانونی قرار می‌دهند (Azizi et al., 2020).

در نهایت، مدیریت تعارض منافع نیازمند یک رویکرد جامع است که شامل روش‌های پیشگیرانه و سرکوبگرانه، قوانین و مقررات شفاف، و نظارت‌های دقیق و مستمر باشد. این رویکردها باید به گونه‌ای طراحی شوند که هم از بروز تعارض منافع جلوگیری کنند و هم در صورت وقوع، راهکارهای مناسبی برای برخورد با آن ارائه دهند. نقش مدیران، سهامداران، و نهادهای نظارتی در این زمینه بسیار حائز اهمیت است و هر یک باید به صورت فعال در مدیریت تعارض منافع مشارکت داشته باشند تا از تأثیرات منفی آن بر سازمان‌ها و موسسات جلوگیری شود.

نقش فقه و حقوق اسلامی در مدیریت تعارض منافع

نقش فقه و حقوق اسلامی در مدیریت تعارض منافع به دلیل اهمیت اصول اخلاقی و شرعی که در این نظام حقوقی وجود دارد، بسیار برجسته است. در فقه اسلامی، اصولی نظیر عدالت، امانت‌داری، و رعایت حقوق دیگران از اساسی‌ترین مفاهیم هستند که هرگونه تعارض منافع را به چالش می‌کشند. تعارض منافع در نظام فقهی و حقوق اسلامی به معنای بروز تضاد میان وظایف شرعی یا قانونی افراد و منافع شخصی یا گروهی است که ممکن است منجر به سوءاستفاده از موقعیت‌های خاص شود. در این راستا، مدیریت تعارض منافع در فقه اسلامی بیشتر از طریق رعایت اصول اخلاقی و التزام به دستورات شرعی صورت می‌گیرد (Motahari, 2015).

مبانی فقهی تعارض منافع بر اساس اصولی مانند عدل و انصاف، شفافیت در معاملات و رعایت حقوق دیگران استوار است. یکی از مهم‌ترین این اصول، اصل عدالت است که بر اساس آن هرگونه نابرابری یا تضاد منافع باید به نحوی مدیریت شود که عدالت برقرار شود. در آیات قرآن و احادیث نبوی، عدالت به عنوان یکی از اهداف مهم اجتماعی و فردی معرفی شده و از افراد خواسته شده که در تمامی تصمیمات خود، حتی در مواجهه با منافع شخصی، عدالت را رعایت کنند (Quran 4:58). به همین دلیل، در فقه اسلامی، مدیران و مسئولان موظف به رعایت منافع عمومی و جلوگیری از تضاد منافع هستند. همچنین، اصل امانت‌داری به عنوان یکی دیگر از مبانی فقهی مهم در مدیریت تعارض منافع شناخته می‌شود. در فقه اسلامی، هر فردی که مسئولیت مدیریت منابع عمومی یا اموال دیگران را بر عهده دارد، موظف به حفظ امانت و جلوگیری از سوءاستفاده از این منابع است (Motahari, 2015).

در تحلیل تطبیقی قوانین اسلامی و حقوق مدرن در مواجهه با تعارض منافع، می‌توان به تفاوت‌ها و شباهت‌هایی اشاره کرد که در هر دو سیستم وجود دارد. یکی از شباهت‌های مهم میان این دو نظام حقوقی، تأکید بر شفافیت و جلوگیری از سوءاستفاده از موقعیت‌های قدرت است. در حقوق مدرن، شفافیت به عنوان یکی از اصول اساسی مدیریت تعارض منافع شناخته می‌شود و قوانین و مقررات متعددی برای افزایش شفافیت و پاسخگویی مدیران و مسئولان تدوین شده است (Azizi et al., 2020). در مقابل، در فقه اسلامی نیز شفافیت در معاملات و مسئولیت‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد و هرگونه پنهان‌کاری یا استفاده ناعادلانه از موقعیت‌های قدرت به شدت محکوم شده است. به عنوان مثال،

در فقه اسلامی، انجام معاملات در شرایطی که طرف مقابل از اطلاعات کافی برخوردار نباشد، حرام است و این نشان‌دهنده تأکید بر شفافیت در این نظام حقوقی است (Motahari, 2015).

در حقوق مدرن، تعارض منافع بیشتر از طریق تدوین قوانین و مقررات خاصی مدیریت می‌شود که مدیران و مسئولان را ملزم به افشای منافع شخصی و جلوگیری از تضاد منافع می‌کند. به عنوان مثال، در قوانین مدرن کشورهای مختلف، مدیران شرکت‌ها موظف به اعلام هرگونه منافع شخصی هستند که ممکن است بر تصمیم‌گیری‌های آن‌ها تأثیر بگذارد (Demmke et al., 2007). این در حالی است که در فقه اسلامی، به جای تدوین قوانین مفصل، بیشتر بر اصول کلی اخلاقی و شرعی تکیه شده است که افراد را موظف به رعایت امانت و عدالت می‌کند. این تفاوت باعث می‌شود که در حقوق اسلامی، تأکید بیشتری بر تعهدات فردی و اخلاقی در مواجهه با تعارض منافع وجود داشته باشد، در حالی که در حقوق مدرن، سیستم‌های نظارتی و قانونی بیشتری برای کنترل و مدیریت این مسئله به کار گرفته می‌شود (Gupta et al., 2015).

بررسی فقهی حقوقی موارد تعارض منافع در حقوق خصوصی نیز نشان‌دهنده تفاوت‌هایی است که میان حقوق اسلامی و حقوق مدرن وجود دارد. در فقه اسلامی، یکی از مهم‌ترین موارد تعارض منافع در حقوق خصوصی مربوط به قراردادها و معاملات است. در این نظام حقوقی، انجام هرگونه معامله‌ای که منافع شخصی افراد را در تضاد با منافع دیگران قرار دهد، نادرست و غیرشرعی است. به عنوان مثال، در معاملات مالی مانند وکالت، اجاره، یا مضاربه، افراد موظف به رعایت حقوق دیگران و جلوگیری از سوءاستفاده از موقعیت‌های خود هستند. در صورتی که فردی از موقعیت خود برای منافع شخصی استفاده کند و حقوق طرف مقابل را نادیده بگیرد، معامله باطل تلقی می‌شود (Motahari, 2015).

در حقوق اسلامی، تأکید ویژه‌ای بر اصل انصاف و عدل در معاملات و قراردادها وجود دارد. این اصل به معنای رعایت تساوی حقوق و جلوگیری از هرگونه نابرابری در روابط حقوقی میان افراد است. به همین دلیل، هرگونه تضاد منافع که منجر به نابرابری در معاملات شود، از نظر فقهی نادرست است و باید از آن جلوگیری شود. به عنوان مثال، در مواردی که مدیران یا وکلای حقوقی از موقعیت خود برای کسب منافع شخصی استفاده می‌کنند، فقه اسلامی این اقدامات را محکوم کرده و افراد را ملزم به رعایت حقوق دیگران می‌کند (Quran 4:58).

به طور کلی، نقش فقه و حقوق اسلامی در مدیریت تعارض منافع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این نظام حقوقی با تأکید بر اصول اخلاقی و شرعی مانند عدالت، امانت‌داری، و انصاف، به دنبال ایجاد تعادل و جلوگیری از بروز تعارض منافع در روابط حقوقی و اجتماعی است. همچنین، تحلیل تطبیقی میان قوانین اسلامی و حقوق مدرن نشان‌دهنده تفاوت‌ها و شباهت‌هایی است که در هر دو سیستم وجود دارد. اگرچه حقوق مدرن بیشتر بر تدوین قوانین و مقررات متمرکز است، اما در حقوق اسلامی، اصول کلی اخلاقی و شرعی نقش محوری در مدیریت تعارض منافع ایفا می‌کنند. در نهایت، بررسی موارد فقهی حقوقی در حقوق خصوصی نشان می‌دهد که تعارض منافع در این حوزه به شدت محکوم شده و افراد موظف به رعایت عدالت و انصاف در تمامی معاملات و قراردادها هستند.

مطالعه موردی: تحلیل تطبیقی با کشورهای دیگر

مطالعه تطبیقی تعارض منافع در شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری میان ایران و سایر کشورها نشان می‌دهد که اگرچه اصول کلی در مورد این پدیده مشابه است، اما تفاوت‌های قابل‌توجهی در رویکردهای قانونی و مدیریتی در کشورهای مختلف وجود دارد. در ایران، قوانین مربوط به تعارض منافع بیشتر به‌طور عمومی و کلی تدوین شده و به‌ویژه در حوزه موسسات غیرتجاری، توجه کافی به جزئیات و شرایط خاص داده

نشده است. از سوی دیگر، در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، قوانین جامع و دقیق‌تری برای مدیریت تعارض منافع وجود دارد که باعث شده است این مسئله به‌صورت مؤثرتری کنترل شود (Demmke et al., 2007).

در ایران، تعارض منافع در شرکت‌های تجاری عمدتاً بر اساس قانون تجارت و سایر قوانین مالی و اقتصادی مدیریت می‌شود. با این حال، مشکلاتی مانند عدم شفافیت کافی در افشای اطلاعات مالی و مدیریتی و نیز نبود نظارت دقیق بر عملکرد مدیران و سهامداران باعث شده است که تعارض منافع همچنان به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی شرکت‌های تجاری مطرح باشد. در موسسات غیرتجاری نیز، به دلیل نبود قوانین مشخص و به‌روز، تعارض منافع در این موسسات به‌درستی مدیریت نمی‌شود و گاهی اوقات مدیران از موقعیت خود برای کسب منافع شخصی یا گروهی سوءاستفاده می‌کنند (Azizi et al., 2020). این موضوع نشان‌دهنده نیاز به اصلاحات قانونی و توسعه مکانیسم‌های نظارتی مؤثرتر در ایران است.

در مقابل، در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته مانند ایالات متحده، بریتانیا، و کشورهای اروپایی، مدیریت تعارض منافع با استفاده از قوانین جامع و سیستم‌های نظارتی دقیق صورت می‌گیرد. در ایالات متحده، قوانین مربوط به تعارض منافع در شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری به‌طور گسترده‌ای تدوین شده است. به‌عنوان مثال، در شرکت‌های تجاری، مدیران و سهامداران موظف هستند که هرگونه منافع شخصی را که ممکن است در تصمیم‌گیری‌های شرکت تأثیر بگذارد، به‌طور شفاف اعلام کنند (Lo & Field, 2009). همچنین، سیستم‌های هشدار داخلی و مکانیسم‌های افشای عمومی اطلاعات در شرکت‌های بزرگ به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که ذینفعان بتوانند بر تصمیمات مدیریتی نظارت داشته باشند و از بروز تعارض منافع جلوگیری کنند. این رویکرد شفافیت‌محور باعث شده است که اعتماد عمومی به نهادهای اقتصادی در این کشورها تقویت شود.

یکی از تجارب موفق در مدیریت تعارض منافع در کشورهای دیگر، استفاده از کمیته‌های نظارتی مستقل است. در کشورهای اروپایی مانند بریتانیا و آلمان، شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری موظف به تشکیل کمیته‌های حسابرسی داخلی هستند که وظیفه آن‌ها بررسی و نظارت بر تصمیمات مالی و مدیریتی مدیران است. این کمیته‌ها به‌طور مستقل از هیئت مدیره عمل می‌کنند و گزارش‌های مالی و اطلاعات مدیریتی را به‌صورت شفاف به سهامداران و ذینفعان ارائه می‌دهند. همچنین، در برخی کشورها، سیستم‌های گزارش‌دهی داخلی به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که کارکنان و سهامداران بتوانند هرگونه رفتار نادرست یا سوءاستفاده از موقعیت‌های تعارض منافع را به‌صورت ناشناس گزارش کنند (Gupta et al., 2015). این نوع تدابیر باعث شده است که میزان بروز تعارض منافع در شرکت‌ها به‌طور قابل‌توجهی کاهش یابد.

همچنین، استفاده از قوانین و استانداردهای بین‌المللی نیز می‌تواند به بهبود مدیریت تعارض منافع در ایران کمک کند. یکی از این استانداردها، اصول سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) برای مدیریت تعارض منافع است که بر شفافیت و پاسخگویی در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی تأکید دارد. این اصول به کشورهای عضو توصیه می‌کند که قوانین و مقرراتی برای افزایش شفافیت و نظارت در شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تدوین کنند و مدیران را ملزم به افشای منافع شخصی کنند. ایران می‌تواند با استفاده از این اصول و تطبیق آن‌ها با شرایط خاص کشور، به‌طور مؤثرتری تعارض منافع را در نهادهای اقتصادی و اجتماعی مدیریت کند (Demmke et al., 2007).

یکی دیگر از تجارب موفق در مدیریت تعارض منافع، استفاده از مکانیسم‌های قانونی برای افزایش شفافیت و کاهش فساد در شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری است. در کشورهای اسکاندیناوی مانند سوئد و نروژ، سیستم‌های افشای مالی به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که تمامی اطلاعات مربوط به قراردادهای مالی و معاملات تجاری به‌صورت عمومی منتشر می‌شود. این شفافیت بالا باعث شده است که تعارض منافع

به‌طور قابل‌توجهی کاهش یابد و اعتماد عمومی به نهادهای اقتصادی و اجتماعی افزایش یابد (Azizi et al., 2020). همچنین، در این کشورها، نهادهای نظارتی مستقلی وجود دارند که بر عملکرد مدیران نظارت می‌کنند و در صورت بروز تعارض منافع، اقدامات قانونی لازم را انجام می‌دهند.

استفاده از اصول بین‌المللی و تجارب موفق در مدیریت تعارض منافع می‌تواند به بهبود قوانین داخلی در ایران کمک کند. در حال حاضر، یکی از مشکلات اصلی در ایران، نبود سیستم‌های نظارتی دقیق و جامع است که بتواند به‌طور مؤثر بر عملکرد مدیران نظارت کند و تعارض منافع را شناسایی و مدیریت کند. در این زمینه، استفاده از استانداردهای بین‌المللی مانند اصول OECD و همچنین تجربیات کشورهای اسکاندیناوی می‌تواند به اصلاحات قانونی و توسعه سیستم‌های نظارتی مؤثر در ایران کمک کند (Gupta et al., 2015). این اصلاحات می‌تواند شامل الزام به افشای عمومی اطلاعات مالی و مدیریتی، تشکیل کمیته‌های حسابرسی داخلی مستقل، و همچنین توسعه سیستم‌های هشدار داخلی برای گزارش‌دهی موارد تعارض منافع باشد.

در نهایت، مطالعه تطبیقی تعارض منافع در ایران و سایر کشورها نشان می‌دهد که اگرچه اصول کلی مدیریت این پدیده در همه کشورها مشابه است، اما تفاوت‌های مهمی در نحوه اجرای این اصول وجود دارد. کشورهای توسعه‌یافته با استفاده از قوانین جامع و سیستم‌های نظارتی دقیق، به‌طور مؤثرتری توانسته‌اند تعارض منافع را مدیریت کنند و اعتماد عمومی به نهادهای اقتصادی و اجتماعی را تقویت کنند. در ایران، با وجود برخی قوانین و مقررات موجود، نیاز به اصلاحات قانونی و توسعه مکانیسم‌های نظارتی بیشتر احساس می‌شود. با استفاده از تجارب موفق بین‌المللی و تطبیق آن‌ها با شرایط خاص ایران، می‌توان به بهبود مدیریت تعارض منافع در شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری در این کشور کمک کرد.

نتیجه‌گیری

در بررسی تعارض منافع، چه از منظر حقوقی و چه از دیدگاه فقه اسلامی، به وضوح می‌توان نتیجه گرفت که این پدیده چالشی پیچیده و چندوجهی است که در تمامی جوامع و نهادها، اعم از تجاری و غیرتجاری، وجود دارد. از منظر حقوقی، تعارض منافع به معنای تضاد بین منافع شخصی و مسئولیت‌های عمومی است که در صورت مدیریت نادرست، می‌تواند منجر به سوءاستفاده از منابع، کاهش اعتماد عمومی و افزایش فساد شود. فقه اسلامی نیز با تأکید بر اصولی مانند عدالت و امانت‌داری، به شدت تعارض منافع را محکوم می‌کند و از افراد می‌خواهد که در تمامی فعالیت‌ها و تصمیمات خود، عدالت و انصاف را رعایت کنند (Motahari, 2015).

در ایران، اگرچه قوانین مختلفی برای مدیریت تعارض منافع وضع شده است، اما این قوانین هنوز به‌طور کامل پاسخگوی چالش‌های موجود نیستند. به‌عنوان مثال، در قانون تجارت و قانون مجازات اسلامی، برخی مواد به‌طور مستقیم به تعارض منافع پرداخته‌اند، اما نبود شفافیت کافی و نارسایی در نظارت بر اجرای این قوانین باعث شده است که بسیاری از موارد تعارض منافع به‌درستی شناسایی و مدیریت نشود (Azizi et al., 2020). از سوی دیگر، فقه اسلامی با تأکید بر اصول اخلاقی، همچنان نقشی کلیدی در هدایت رفتارهای مدیریتی و جلوگیری از بروز تعارض منافع ایفا می‌کند. اما برای مدیریت مؤثرتر این پدیده، نیاز به تلفیق بین مبانی فقهی و قوانین مدرن احساس می‌شود.

یکی از پیشنهادات مهم برای بهبود قوانین و مقررات در جهت کاهش تعارض منافع، افزایش شفافیت در تمامی سطوح مدیریتی و اقتصادی است. شفافیت به معنای افشای اطلاعات مالی و قراردادی به صورت عمومی است تا ذینفعان و نهادهای نظارتی بتوانند به‌طور دقیق بر تصمیمات و اقدامات مدیران نظارت کنند. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، افشای عمومی اطلاعات به‌عنوان یکی از مؤثرترین روش‌ها

برای کاهش تعارض منافع شناخته شده است (Gupta et al., 2015). در ایران نیز لازم است که قوانین و مقررات بیشتری برای افزایش شفافیت در شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تدوین شود و مدیران موظف به ارائه گزارش‌های مالی دقیق و منظم باشند.

یکی دیگر از پیشنهادات، ایجاد و تقویت سیستم‌های نظارتی مستقل است. نهادهای نظارتی مانند دیوان محاسبات یا سازمان بورس و اوراق بهادار ایران می‌توانند نقش مهمی در کنترل و مدیریت تعارض منافع ایفا کنند. اما برای مؤثرتر شدن عملکرد این نهادها، لازم است که اختیارات و وظایف آن‌ها به صورت دقیق‌تری تعریف و گسترش یابد. همچنین، ایجاد کمیته‌های حسابرسی داخلی در شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری می‌تواند به کاهش تعارض منافع کمک کند. این کمیته‌ها باید به صورت مستقل از هیئت مدیره عمل کنند و بر تصمیمات مالی و مدیریتی نظارت کنند تا تضاد منافع به حداقل برسد (Azizi et al., 2020).

تأکید بر نقش مدیران و سیاست‌گذاران در پیشگیری از تعارض منافع نیز یکی از نکات کلیدی است که باید مورد توجه قرار گیرد. مدیران به عنوان تصمیم‌گیرندگان اصلی در شرکت‌ها و موسسات، مسئولیت دارند که منافع شخصی خود را از منافع سازمان جدا نگه دارند و تصمیماتی بگیرند که به نفع شرکت و سهامداران باشد. در این راستا، آموزش و آگاهی‌بخشی به مدیران در مورد اهمیت مدیریت تعارض منافع می‌تواند به کاهش موارد سوءاستفاده کمک کند. همچنین، سیاست‌گذاران با تدوین قوانین جامع‌تر و اعمال نظارت‌های دقیق‌تر می‌توانند نقش مهمی در پیشگیری از تعارض منافع ایفا کنند (Lo & Field, 2009).

پیشنهاد دیگری که می‌توان برای بهبود وضعیت مدیریت تعارض منافع مطرح کرد، استفاده از تجارب بین‌المللی و اصول پذیرفته شده جهانی است. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) به عنوان یکی از نهادهای بین‌المللی، اصولی برای مدیریت تعارض منافع تدوین کرده است که بر شفافیت، پاسخگویی، و نظارت دقیق بر تصمیم‌گیری‌های مدیریتی تأکید دارد. استفاده از این اصول و تطبیق آن‌ها با شرایط خاص ایران می‌تواند به بهبود قوانین داخلی و کاهش تعارض منافع کمک کند (Demmke et al., 2007).

از سوی دیگر، نیاز به تحقیقات بیشتر در زمینه تعارض منافع در ایران به شدت احساس می‌شود. با توجه به اینکه تعارض منافع در شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری همچنان به عنوان یک مسئله چالش‌برانگیز باقی مانده است، تحقیقات آینده باید به بررسی دقیق‌تر این موضوع بپردازند. یکی از پیشنهادات برای تحقیقات آینده، بررسی اثرات تعارض منافع بر عملکرد مالی و مدیریتی شرکت‌ها است. این تحقیقات می‌تواند به شناسایی ارتباط مستقیم بین تعارض منافع و کاهش کارایی سازمان‌ها کمک کند و راهکارهایی برای بهبود عملکرد شرکت‌ها ارائه دهند. همچنین، بررسی تطبیقی میان قوانین ایران و سایر کشورها در زمینه مدیریت تعارض منافع می‌تواند به شناسایی نقاط ضعف و قوت قوانین داخلی کمک کند و اصلاحات لازم را پیشنهاد دهد (Gupta et al., 2015).

به طور کلی، نتیجه‌گیری از این بحث نشان می‌دهد که مدیریت تعارض منافع نیازمند یک رویکرد جامع و چندوجهی است. این رویکرد باید شامل قوانین و مقررات شفاف، سیستم‌های نظارتی مؤثر، و آموزش و آگاهی‌بخشی به مدیران باشد. همچنین، استفاده از تجارب بین‌المللی و اصول پذیرفته شده جهانی می‌تواند به بهبود وضعیت مدیریت تعارض منافع در ایران کمک کند. در نهایت، انجام تحقیقات بیشتر در این زمینه می‌تواند به شناسایی راهکارهای جدید و بهبود قوانین داخلی کمک کند و اعتماد عمومی به نهادهای اقتصادی و اجتماعی را تقویت کند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

EXTENDED SUMMARY

Conflict of interest is one of the most significant challenges in the management of both commercial companies and non-commercial institutions. It arises when an individual's personal interests conflict with their professional responsibilities, which can result in biased decision-making, misuse of resources, and a decline in public trust. Managing conflict of interest is critical to ensuring the integrity and ethical functioning of organizations. In the context of both legal and Islamic jurisprudence, this issue takes on additional layers of complexity due to cultural, legal, and ethical considerations specific to different countries and legal systems. This paper aims to provide a comprehensive analysis of the legal dimensions of conflict of interest, focusing on the Iranian legal system while also incorporating a comparative study with other countries. It also explores successful strategies for managing conflict of interest, drawing upon international principles such as those of the Organization for Economic Cooperation and Development (OECD) to propose recommendations for improving regulations in Iran.

In the first section, the concept of conflict of interest is defined and its relevance in both commercial and non-commercial sectors is discussed. In commercial companies, conflict of interest typically arises when managers prioritize personal gain over the company's or shareholders' interests. Non-commercial institutions, while generally not profit-driven, are equally vulnerable to conflict of interest, especially when managers exploit resources meant for public or charitable purposes for personal benefit (Gupta et al., 2015). In this context, the importance of transparency, accountability, and ethical decision-making becomes paramount. Islamic jurisprudence emphasizes ethical conduct and justice, framing conflict of interest as a moral issue. Principles such as justice ('adl) and trust (amanah) play central roles in guiding behavior to prevent conflicts that harm the broader community. In Iranian law, these values are reflected in both the Civil Code and the Commercial Code, though there are ongoing debates about the effectiveness of current regulations in managing conflict of interest comprehensively.

The second section of the article explores the legal frameworks that govern conflict of interest in Iran, particularly in commercial companies. Iran's Commercial Code outlines basic requirements for transparency and ethical management, such as prohibiting directors from engaging in transactions that could conflict with their fiduciary duties to the company unless approved by the shareholders' assembly (Azizi et al., 2020). However, the practical enforcement of these provisions is often weak due to insufficient regulatory oversight and a lack of detailed reporting mechanisms. Comparative studies with other countries, particularly those with more robust legal systems like the United States or the United Kingdom, highlight how stricter enforcement mechanisms and independent auditing practices have significantly reduced conflicts of interest in corporate governance (Lo & Field, 2009). For example, in the U.S., public companies are required to disclose any potential conflicts of interest in financial reports to regulatory bodies like the Securities and Exchange Commission (SEC), creating a deterrent effect through transparency.

Non-commercial institutions present different, yet equally critical, challenges regarding conflict of interest. These institutions, including charities, educational bodies, and religious organizations, often operate with public trust and funds. As such, misuse of resources can have devastating effects on their credibility and operational capacity. In Iran, laws governing non-commercial institutions are less developed compared to commercial laws, which leaves significant gaps in regulatory oversight. This can lead to abuses of power, where individuals in leadership positions may divert

resources for personal use or to benefit specific groups, violating the public interest (Asadi et al., 2021). In contrast, many countries have adopted stringent regulations to manage conflict of interest in the non-profit sector. For instance, in the U.K., the Charities Act mandates that charity trustees avoid conflicts of interest and establishes strict guidelines for transparency and financial reporting. The fourth section of the article examines successful strategies for managing conflict of interest, particularly through international frameworks such as those proposed by the OECD. The OECD principles emphasize transparency, integrity, and accountability as the key elements of good governance. These principles have been widely adopted in many countries to strengthen corporate governance and public sector management. One of the most effective measures proposed by the OECD is the establishment of independent oversight bodies that regularly review the actions of directors and managers, ensuring that they act in the best interests of the organization (Demmke et al., 2007). The use of whistleblower systems, where employees can report potential conflicts anonymously, has also proven to be an effective deterrent against unethical behavior. Iran could benefit from adopting similar frameworks, adapting them to its own cultural and legal context to enhance regulatory mechanisms and ensure greater accountability.

The role of managers and policymakers in preventing conflict of interest is also crucial. Managers are often at the heart of decision-making processes, and their actions have far-reaching consequences for organizational integrity. Therefore, it is essential that managers are not only aware of their legal obligations but are also educated on ethical decision-making practices. In many countries, corporate governance codes require ongoing training for managers and board members on issues related to conflict of interest, helping them identify and mitigate potential risks (Gupta et al., 2015). Furthermore, policymakers must take a proactive role in crafting regulations that are both clear and enforceable. In Iran, this could involve reforms to the Commercial Code, creating more detailed provisions for the disclosure of conflicts and enhancing penalties for violations to act as a stronger deterrent.

In conclusion, managing conflict of interest effectively requires a multi-faceted approach that combines legal, ethical, and regulatory measures. Iran's current legal framework provides a foundation for addressing conflict of interest, but significant reforms are necessary to align it with international best practices. By increasing transparency, strengthening regulatory oversight, and adopting international principles such as those from the OECD, Iran can enhance its ability to manage conflict of interest in both commercial and non-commercial sectors. Future research should focus on the implementation of these strategies and explore how Iranian legal and regulatory frameworks can be further developed to ensure greater accountability and public trust in its institutions.

References

- Asadi, A., Vakilian, M., & Dorkhshan, N. (2021). Analysis of legislative discourse for criminal intervention in conflict of interest situations. *Journal of Legal Studies*, 15(2), 11-35.
- Azizi, H., Karimi, S., & Rahimi, A. (2020). Transparency and conflict of interest: A legal analysis of corporate governance in Iran. *Iranian Journal of Corporate Law*, 14(3), 55-78.
- Demmke, C., Henökl, T., & Moilanen, T. (2007). *What are public services good at?: Success of public services in the field of human resource management*. European Institute of Public Administration.
- Gold, A. (2009). Loyalty and conflict of interest in company law: Directors and officers. *Journal of Corporate Governance*, 14(1), 99-120.
- Gupta, V., Judge, W. Q., & Lawrence, B. (2015). The ethics of corporate governance and the conflicts of interest dilemma. *Journal of Business Ethics*, 35(3), 275-289.
- Lo, B., & Field, M. J. (2009). *Conflict of interest in medical research, education, and practice*. National Academies Press.
- Motahari, M. (2015). Social Justice. *Tarbiat Journal*(63).

- Niyazpour, M. (2021). The approach of criminal policy in the bill on conflict of interest management in public services. *Criminal Policy Journal*, 5(3), 221-235.
- Osei-Tutu, J., Yeboah, E. T., & Asare, B. A. (2014). Conflict of interest and corruption in public procurement in Ghana. *Journal of African Studies*, 29(3), 105-123.
- Shabani, M., Afraz, M., & Safaei, M. (2011). Economic crimes and their impact on the legal system of Iran. *Journal of Economic Law*, 10(1), 96-112.
- Viloria-Mandieta, S. (2005). Conflict of interest between public duty and private interest: Implications for governance. *Journal of Public Policy Analysis*, 8(2), 44-62.
- Zuilboev, A. (2022). Conflict of interest and corruption in Uzbekistan: Legal and institutional reforms. *Journal of Central Asian Studies*, 15(4), 67-89.